

به بهانه مصوبه مجلس در برابر کردن دیه اهل کتاب با مسلمان

■ مدیر مسئول

گسترده‌تر حمایت بر سر تمام اقشار مردم و پرهیز از متفرق کردن و دسته دسته کردن آنان که منجر به تبعیض در حمایت‌های قانونی و حقوقی از ایشان شود، از لوازم ایجاد و حفظ اتحاد و انسجام ملی در یک حکومت است، وگرنه چنان چه بنا به جهات مختلف، حکومتی مردم یک سرزمین را از حیث حقوق انسانی و شهروندی، در طبقات متفاوت قرار دهد و چتر حمایت خود را از یک فرد تابع، متناسب با دسته و طبقه ای که در آن قرار دارد باز و بسته کند، تبعاً اتحاد و انسجام لازمی که باید بین تمام آحاد یک ملت برقرار باشد و سود آن در وهله اول عاید حکومت می شود را ضعیف و نفوذ پذیر کرده است.

گاهی این تفاوتها صرفاً در امیال یک حاکمیت ریشه دارد. در این صورت این گونه رفتار به هیچ وجه قابل دفاع نخواهد بود. اما گاهی نیز این تفاوتها، ریشه در احکام دینی و مذهبی اکثریت یک ملت دارد و لذا اساس آن بر امر مقدسی جای گرفته است. در این صورت چه باید کرد؟! مثلاً:

۱- این که افرادی از یک ملت که غیر مسلمانند، از یکسری از حمایتها و حقوق فردی و اجتماعی که دیگر هموطنان مسلمانند دارند به طور کل محروم یا تا قسمتی محروم باشند. مثلاً اگر عمداً کشته شد، قاتلش را اگر مسلمان بود به دار مجازات نیاویزند^۱ و اگر غیر عمدی کشته شود. مثل آن که در یک اتومبیل، که بقیه سر نشینانش مسلمانند، به عنوان مسافر به سر برد و به علت تصادف، مسلمان و غیر مسلمان تلف شوند، به بازماندگان متوفای مسلمان، خونبهای کامل و به بازماندگان وی که قاعدتاً به عنوان اقلیت در جامعه ای از این دست، با مشکلات معیشتی بیشتری روبرویند، حدود یک سیزدهم آن مبلغ (برابر با هشتصد درهم^۲) داده شود^۳، یا آن که از تصدی برخی مشاغل به دلیل غیر مسلمان بودن ممنوع باشند^۴.

۱- ر.ک. ماده های ۲۰۷ و ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی (ق م ا).

۲- شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب الدیه: «و دیه الذمی یهودیاً کان أم نصرانیاً أم مجوسياً ثمانمأه درهم علی الأشهر».

۳- خوشبختانه در سال ۱۳۸۲، تساوی دیه اهل کتاب با مسلمان، جنبه قانونی گرفت (ر.ک تبصره ماده ۲۹۷ ق م ا مصوب ۱۳۸۲/۱/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام). البته مصوبه مزبور کنار معاهد مانند سیک ها و هندو ها را در بر نمی گیرد. گفته می شود که یکی از اتباع غیر مسلمان هند، در یکی از جاده های شمالی کشور بر اثر تصادف رانندگی، کشته می شود و کرایه ای که شرکت هواپیمایی ایران برای انتقال جسد به دهلی مطالبه می کند، بیش از مبلغ خونبهای بوده که به بازماندگان وی تعلق گرفته، بوده است و اولیای دم طی نامه ای به سفیر وقت ایران در دهلی نو، به این امر اعتراض می کنند!

۴- به عنوان نمونه ر.ک بند دو از اصل ۹۱ قانون اساسی ج.ا. ایران.

۲- اگر در یک جنایت عمدی زنی کشته شد و قاتلش مرد بود، در این صورت قاتل را (در صورت وحدت دین بین این دو) در صورتی می توان قصاص کرد که پیش از قصاص، نیمی از دیه مرد (در حال حاضر بیش از ۱۲ میلیون تومان) را وارث یا وارثان مقتوله به وی تسلیم کنند.^۵ یا آن که اگر کسی موجب از بین رفتن بیضه چپ مردی و نیز قتل غیر عمدی زنی شود، دیه ای که قانونا بابت ضایع شدن آن بیضه باید پردازد از دیه قتل زن، بیشتر است.^۶

۳- شرط رجولیت (مرد بودن) در قاضی^۷ که باعث می شود، زنانی که در حوزه یا دانشگاه به کسب دانش مربوط پرداخته و فارغ التحصیل شده اند، هر چند حائز مدرک اجتهاد یا دکتری هم باشند، باز نتوانند متصدی امر قضاء و انشاء رأی در محاکم دادگستری شوند. همچنین شرط رجولیت در شاهد و گواه، به طوری که اگر چند زن گواهی دهند که فلان مرد یا زن مشروب خورده یا دشنامی داده که موجب حد قذف است^۸، یا آن که صاحبان خون در حضور آنان، جانی را عفو کردند، یا اسلام آوردن فردی را شاهد باشند و بخواهند بر این واقعه، شهادت دهند، یا در خفاء کسی را ببینند که در حال سرقت اموال همسایه است، اما از ترس دم برنیاورند و پس از دستگیری سارق بخواهند علیه وی شهادت دهند، در تمامی این موارد و دیگر مواردی که به خاطر رعایت ایجاز از ذکر آنها خودداری می شود، مؤنث بودن آنان مانع از شنیدن شهادتشان به عنوان بینه می شود.^۹

۴- نصف بودن سهم الارث فرزند مؤنث در مقایسه با فرزند مذکر.^{۱۰}

۵- سهم الارث زن از اموال غیر منقول شوهر متوفی که در حال حاضر فقط محدود به اعیان (ابنیه و اشجار) است و از عرصه (زمین) سهمی ندارد.^{۱۱}

۶- مرد هر وقتی که بخواهد می تواند زتش را طلاق دهد و لو دلیل موجهی نداشته باشد^{۱۲} ولی زن چنانچه از مرد تنفر هم داشته باشد اگر مرد به طلاق خلع^{۱۳} راضی نشود، نمی توان وی را مجبور به آن کرد.^{۱۴}

۵- ر.ک. مادتهای ۲۰۹ و ۲۱۰ ق.م.ا.

۶- ر.ک. ماده های ۲۰۹ و ۴۲۵ ق.م.ا.

۷- ر.ک. ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴.

۸- ر.ک. ماده های ۱۳۹ و ۱۴۰ ق.م.ا.

۹- ر.ک. شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب الشهادات: «و منها ما یشیت برجلین خاصه و هی الرده و القذف و الشرب و...» همچنین ر.ک. ماده های ۱۵۲، ۱۷۰ و ۱۹۹ ق.م.ا.

۱۰- ر.ک. ماده ۹۰۷ قانون مدنی (ق.م).

۱۱- ر.ک. ماده ۹۴۶ ق.م.

۱۲- ر.ک. ماده ۱۱۲۳ ق.م. (با آن که متن این ماده اخیراً تغییر کرده است مع ذلک همچنان مرد، می تواند هر وقت که بخواهد با پرداخت حقوق مالی زن، وی را با مراجعه به دادگاه طلاق دهد)

۱۳- طلاق خلع، طلاقی است که مرد مالی را از زن قبول می کند که در مقابل آن مال (که به آن فدیة یا فداء گویند) زن را طلاق دهد. (ر.ک. ماده ۱۱۴۶ ق.م)

۱۴- البته شیخ طوسی ملقب به شیخ الطایفه معتقد است چنانچه کراهت زن از شوهر به قدری باشد که زن بگوید که به او خیانت خواهد کرد مرد باید او را طلاق خلع دهد. (ر.ک. شیخ طوسی، النهایه، ص ۵۲۹)

۷- زوجه اگر دارای عیوبی چون برص (پیسی)، جذام، زمین گیری و نابینایی از دو چشم باشد و وارد عقد نکاح شود، شوهر که از وجود این عیوب در زن آگاه نبوده، می تواند نکاح را فسخ کند^{۱۵}، حال آن که اگر این حق برای او در نظر گرفته نمی شد نیز می توانست چنین زنی را طلاق دهد. در صورتی که اگر شوهر دارای این عیوب باشد، زن حق فسخ نکاحش را ندارد. از سوی دیگر طلاق نیز حق مرد است و اگر زوجه بخواهد از باب عسر و حرج درخواست طلاق کند^{۱۶}، راهی طولانی در پیش دارد و بعید است که دادگاه عسر و حرج او را از این حیث ثابت بداند!^{۱۷}

و موارد دیگری از این دست ...

طبعاً برخی از این تفاوتها مانند اختلاف سهم الارث فرزند دختر و پسر، دستور صریح شارع مقدس است^{۱۸} و لذا همه فقهاء در این باره رأی واحدی دارند. عمل نکردن به این قسم از این احکام و تغییر آنها گرچه امری محال نیست و در صورتی که مصلحت چنین اقتضاء کند، ولی امر می تواند موقتاً چنین حکم کند، اما در هر حال پذیرفتن آن برای همه امر ساده ای نخواهد بود، به ویژه اگر مصلحت مورد استناد، برایشان چندان ملموس نباشد. اما سخن در مورد احکامی است که در قرآن ذکری از آنها به میان نیامده و مفاد روایات نیز در مورد آنها مختلف و بعضاً معارض است و از این حیث فقهاء نیز دارای نظرات مختلف و متفاوتی در باره آن موضوعاتند.

اگر گفته شود که اکثر مواردی که فوقاً بدانها اشاره شد از دسته اخیرند، تعجب نکنید! یعنی فقهای^{۱۹} دیه مسلمان و کافر ذمی را برابر می دانند^{۲۰}، رجولیت (مرد بودن) را شرط تصدی به امر قضاء^{۲۱} و نیز شرط افتاء و مرجعیت دینی^{۲۲} نمی دانند، سهم الارث زوجه را از همه اموال شوهر متوفی می دانند، چنانچه مرد نیز عیوب مذکور چون جذام و پیسی را در زمان عقد داشته باشد، حق فسخ نکاح را برای زن که جاهل به آن عیوب بوده است، ثابت

۱۵- ر.ک. ماده ۱۱۲۳ ق.م.

۱۶- ر.ک. ماده ۱۱۲۰ ق.م.

۱۷- البته در حال حاضر که زوجین قبل از عقد نکاح همدیگر را می بینند، چنین مشکلاتی که معمولاً ناشی از ندیدن طرف مقابل تا پس از انجام عقد، بوده است، امکان بروز بسیار کمی دارند.

۱۸- ر.ک. نساء، ۱۱.

۱۹- منظور فقهای شیعه مذهب است و الا اگر بخواهیم قول فقهای اهل تسنن را نیز در این محدوده، مورد توجه قرار دهیم، دایره تعارضات وسیعتر می شود!

۲۰- ر.ک. فتاوی مقام معظم رهبری و آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله یوسف صانعی.

۲۱- ر.ک. آیه الله محمد محمدی گیلانی، شایستگی زنان برای عهده داری قضاوت، فصلنامه فقه اهل البیت، سال سوم، شماره دهم، ص ۱۴۶؛ سید محسن موسوی گرگانی، پژوهشی در قضاوت زن، فصلنامه فقه اهل البیت، سال هشتم، شماره سی ام، صص ۶۹-۱۰۷.

۲۲- محمد حسن نجفی، زن و مرجعیت فصلنامه کاوشی در فقه و علوم وابسته به آن، کتاب اول، ۱۳۷۲، صص ۷۸-۲۹.

می‌دانند.^{۲۳} حتی در مورد روایاتی که به اختلاف دیه مرد و زن اشاره دارد، برخی آن روایات را مخالف آیات قرآنی چون «و ما ربک بظلام للعبید»^{۲۴}، «و تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً»^{۲۵} و «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان»^{۲۶} دانسته و معتقدند که برای آن که به حضرت زهرا (س) ظلم شود، این احکام را به پیامبر نسبت داده اند.^{۲۷} ضمن آن که برخی از فقهای معاصر به تساوی دیه زن و مرد، فتوی داده اند.^{۲۸}

جان کلام این مقال که امیدواریم مورد توجه مسئولان محترم کشور به ویژه قوه مقننه، قرار گیرد آن است که مگر نه آن که یک حکومت موظف است که هر چه بیشتر برای حفظ وفاق، اتحاد و انسجام ملی، نهایت تلاش و تدبیر خود را به کار برد، مگر نه این که حکومتی دینی در رأس کار است که مخالف مترصد کم ندارد؟! مگر نه این که در چنین فضایی، شرط عقل و سیاست و تدبیر، اقتضای آن دارد که از هر امری که ممکن است اتحاد و انسجام ملی را سست کند، حتی الامکان اجتناب شود؟! پس چرا از فتاوی مختلفی که در یک مورد، بین فقهای شیعی وجود دارد، آن رأی و نظری که از طرفی به ایجاد این گونه تفاوتها بین آحاد یک ملت می‌انجامد و از طرف دیگر با آهنگ رشد و تحول جامعه و مطالبات اجتماعی، همخوان نیست را لازم الاتباع بدانیم! در صورتی که برعکس، به نظر می‌رسد وقتی در جامعه‌ای، حکومت دینی تأسیس می‌شود و زمام امور را بدست می‌گیرد، همین امر یعنی «حفظ اتحاد بین آحاد و اقشار ملت و عدم تبعیض قایل شدن بین آنان و نیز همخوان شدن با گرایشات و مطالبات مقبول زمانه»، که طبعا به ثبات هر چه بیشتر حکومت دینی می‌انجامد، باید به عنوان ملاک و معیاری برای انتخاب رأی مناسب از میان آرای مختلف فقهاء، در جایی که نص صریح غیر معارضی وجود ندارد، به کار رود.

به عنوان مثال، حقوق داراییهای معنوی (حق مخترع و حق مؤلف) را در نظر بگیریم. می‌دانیم که در رعایت این گونه حقوق، فقهای ما اتفاق نظر ندارند. عده‌ای با این بیان که به نصی در این باره برخوردند با آن که در زمان پیامبر و معصومین (علیهم السلام) نیز این گونه آثار وجود داشته است، معتقدند که شرعا، صاحب اثر از چنین حقی برخوردار نیست.^{۲۹} حال آن که فقهایی نیز با این مقدمه که تعیین مصداق مال، یک امر

۲۲- ر.ک. دکتر حسین مهرپور، مباحثی از حقوق زن، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲.

۲۴- فصلک/۲۶.

۲۵- أنعام/۱۱۵.

۲۶- نحل/۹۰.

۲۷- ر.ک. خبرنامه هم اندیش، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، سال دوم، شماره ۱۲-۱۰، در پاسخ به این نظر ر.ک. علی اکبر کلانتری آرسنجانی، فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، سال هفتم، شماره ۲۶-۲۵، صص ۱۲۵-۱۱۱.

۲۸- ر.ک. مجموعه فتاوی آیه الله یوسف صانعی.

عرفی است و در حال حاضر چنین آثاری نیز در دید جامعه، مال تلقی می شود، نتیجه می گیرند که استفاده از آن آثار بدون اجازه صاحب اثر، خلاف شرع است.^{۲۰} حال اگر حکومت به هر دلیلی، رأی دسته اول از فقهاء را ملاک عمل قرار دهد، امری که در دهه اول انقلاب، شاهد شکل گرفتن آن در بین بسیاری از قضات کشور، به ویژه در مورد حق مولف - علی رغم قوانین موجود - بودیم، چه انتخاب نامناسب و مشکلزایی انجام داده است؟! به ویژه با توجه به آن که کشورمان در آستانه عضو شدن در سازمان تجارت جهانی که مقدمه آن، متعهد شدن به رعایت حقوق دارایی‌های معنوی (فکری) اتباع کشورهای عضو است^{۲۱}، قرار دارد.

مشکل دیگر، تأخیری است که در تغییر مقرراتی از این دست، شاهد آنیم! به عنوان مثال چرا برابری دیه هموطنان اهل کتاب را سالها پیشتر به ویژه در خلال سالهای دفاع مقدس که فرزندان آنان نیز - در هر کمیت و کیفیتی - در آن حماسه آفرینها شرکت داشتند، اعلام نکردیم؟! چه حکمت یا مصلحتی، امروز ما را بدین امر واداشت که در گذشته وجود نداشت؟ حال آن که می دانیم همین درنگ باعث به وجود آمدن چه دلرنجی ها و بغضهایی در بین هموطنان غیر مسلمان که به ویژه طعم این تبعیض را چشیده بودند، در طول سنوات گذشته بعد از انقلاب، شد!

چرا در تغییر سن بلوغ، به ویژه در مورد دختران که ۹ سال تمام قمری (۸ سال و نه ماه شمسی) اعلام شده^{۲۲} و قانونا از این سن، واجد مسئولیت کیفری محسوب می شوند^{۲۳} و در حقوق غیر مالی خود، مستقلا می توانند تصرف کنند^{۲۴}، در حالی که این رأی، نه منشاء قرآنی دارد و نه بر لسان پیامبر اسلام (ص)، جاری شده^{۲۵} و نه منطبق بر واقعیات جامعه مان است و نگارنده یقین دارد که این ماده قانونی در آینده ای نه چندان دور، مورد اصلاح قانونگذار قرار خواهد گرفت، اینقدر درنگ و تأخیر می کنیم!؟

نکته آخر این که چرا رأی مشهور را از بین فتاوی این همه فقیه عالم و متقی که تعداد زیادی از آنان صرفاً در چهار شهر قم، مشهد، تهران و نجف زندگی می کنند و طبعاً با

۲۹- این رأی منسوب به آیه الله صافی گلپایگانی است (به نقل از نور الدین امامی، حقوق مالکیت‌های معنوی، در فصلنامه رهنمون، ش ۲ و ۳، ۱۳۷۱، صص ۲۰۹-۲۰۸)؛ همچنین ر.ک. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲۰- این رأی منسوب به آیه الله ناصر مکارم شیرازی است (به نقل از نور الدین امامی، همان، صص ۲۱۵-۲۱۴).

۲۱- حمید آیتی، حقوق آفرینش های فکری، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۲۲- ر.ک. تبصره یک ماده ۱۲۱۰ ق م.

۲۳- ر.ک. ماده ۴۹ ق م ا.

۲۴- رأی وحدت رویه، ش ۳۰-۱۳۶۴/۱۰/۲۲-۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۲۵- مهدی مهریزی، بلوغ دختران: کاوشی در فقه و علوم وابسته به آن، مجله حوزه، ۱۳۷۲، ص ۲۸۷. (روایات منقول از امامان، علیهم السلام، در تعیین سن بلوغ دختران نیز دارای اختلاف و بعضاً تعارضند و سنین مختلفی از ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ به عنوان سن بلوغ در آن روایات بیان شده است. همان منبع، صص ۲۸۴-۲۸۲)

مقتضیات زمانه نیز آشنایند، جویا نشویم؟ چرا باید در رویارویی با نظرات متفاوت، سینه‌ها و سلیقه‌های برخی اینقدر تنگ و غیر منعطف باشد که فقهی چون امام، آن هم در زمان تصدی امر ولایت عام، در جواب به سئوالی فقهی پیرامون امکان طلاق به درخواست زوجه، بگوید «۰۰۰ اگر جرأت بود، مطلبی دیگر بود که آسانتر است»^{۱۳۶}

در پایان، امیدواریم با توجه به فراگیر شدن اینترنت، نسبت به جمع آوری نظرات فقهای معاصر و قرار دادن آرای مزبور در یک بانک اطلاعاتی که برای همه قابل دسترس باشد، توسط مسئولان ذی‌ربط، اقدام شود. بدیهی است انجام این کار، نقش موثری در دستیابی به نظرات فقهای معظم در اسرع وقت و با سهولت بیشتر، خواهد داشت.

والسلام

